

• دریافت ۹۷/۱/۳۰

• تأیید ۹۷/۷/۱۵

بررسی تقابل هجاء سیاسی فاحش با اخلاق دینی در دالیه سیدحیدر حلی

حیدر زهراب*

محمود خرسندی**

سید محمد موسوی بفرویی***

چکیده

از دیرباز، موضوع چالش برانگیز تقابل هجاء سیاسی فاحش با ارزش‌های دینی و اخلاقی مورد توجه فقها از یکسو و از سوی دیگر مورد توجه شاعران پایبند به اصول اخلاقی و دینی بوده است. از این رو، گمان نمی‌رفت این گونه هجاء، که معمولاً همراه دشنام‌گویی و مبالغه در بیان زشتی‌هاست، به شعر شاعران پیرو مکتب اهل بیت (ع) راه پیدا کند، اما برخلاف این پندار، در شعر سیاسی شیعی، قصیده‌هایی یافت می‌شود که آشکارا این گونه هجاء در آنها به کار رفته است. بنابراین، این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر قصیده دالیه سید حیدر حلی (۱۲۴۶-۱۳۰۴ هـ)، به بررسی و نقد توجیهاات به‌کارگیری این گونه هجاء می‌پردازد. در این راستا، پس از بررسی اصل جواز استفاده از هجاء و توضیح شروط آن براساس معیارهای اسلامی، اشکال وارد بر هجاء در این قصیده و توجیهاات محتمل برای آن تحلیل و بررسی می‌شود. نتیجه پژوهش حاضر گویای آن است که اگرچه می‌توان با تکیه بر برخی ساختارهای توصیفی قرآن کریم، در کنار برخی اسلوب‌های بلاغی، راه‌گزینی برای توجیه به‌کارگیری هجاء سیاسی فاحش در این قصیده ارائه کرد، اما با توجه به دور از ذهن بودن این توجیهاات، نزد مخاطبان عام، دست‌آویز قراردادن آنها در این زمینه دور از تکلف نخواهد بود. به همین دلیل، اگرچه شاعر در این قصیده به هجاء سیاسی فاحش روی آورده، اما در دیگر حولیاتش سعی کرده است از آن دوری‌گزیند و به‌جای آن به هجاء مبتنی بر داده‌های تاریخی روی آورد.

واژگان کلیدی: هجاء سیاسی فاحش، ارزش‌های اخلاقی، شعر شیعی، دالیه سید حیدر حلی.

haydarzohrab@yahoo.com

mahmoodkhorsandi7@gmail.com

Mohamad_smm@maybod.ac.ir

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان.

**دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان.

***دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران.

مقدمه

در تاریخ ادبیات منظوم عرب، همواره هجاء یکی از اغراض مهم و پرکاربرد بوده است؛ زیرا درگیری‌های بین قبایل و کشمکش بین شخصیت‌ها و رواج تعصبات قبیله‌ای زمینه بسیار مناسبی را برای پرداختن شاعران به هجاء در اشکال مختلف فراهم می‌کرد. پس از ظهور اسلام نیز تقابل میان مسلمانان و مشرکان زمینه دیگری را برای به‌کارگیری هجاء فراهم کرد. برای نمونه، به اشعار حسان بن ثابت انصاری (... - ۵۴هـ) در هجاء مشرکان مکه و اشعار عبداللّه بن الزّبّوری (... - ۱۵هـ) در هجاء مسلمانان می‌توان اشاره کرد. پس از رحلت پیامبر (ص)، به دلیل ظهور گرایش‌ها و احزاب مختلف در میان مسلمانان، این مسئله به داخل جامعه اسلامی راه یافت و دامنه وسیع‌تری پیدا کرد، تا جایی که کمتر حزبی را می‌توان یافت که شاعرانش برای نکوهش احزاب مخالف از فن هجاء سیاسی، به‌ویژه هجاء سیاسی فاحش، بهره نبرده باشند. در این میان، شاعران شیعه نیز از این قاعده جدا نبوده‌اند و کم‌وبیش در اشعار آنان نیز نمونه‌هایی از این گونه هجاء یافت می‌شود. برای نمونه، می‌توان به پاره‌ای از اشعار دعبل خزاعی (۱۴۸-۲۲۰هـ) در هجاء برخی خلفای عباسی اشاره کرد، اما آنچه بر اهمیت مطالعه در این زمینه می‌افزاید این است که وجه تمایز شاعران مکتبی شیعه از دیگر شاعران وجود انگیزه‌های دینی قوی آمیخته با محبت خالصانه نسبت به خاندان مکرم پیامبر (ص) است. بنابراین، توقع می‌رود شعر آنان از نظر اخلاقی و شرعی مطابق آموزه‌های اخلاق اسلامی و در راستای تعالیم اهل بیت (ع) باشد و از به‌کارگیری هجاء فاحش خودداری کنند، اما برخلاف این پندار مواردی از این گونه هجاء در اشعار آنها یافت می‌شود که معمولاً همراه با دشنام‌گویی بی‌پرده و تعمیم صفات نکوهیده به همه وابستگان شخص یا گروه هجو شده است. از این رو، با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نمونه‌ای از این گونه هجاء را در یکی از حویلیات سید حیدر

حلی (۱۲۴۶-۱۳۰۴ هـ) بررسی می‌کند و به نقد توجیهات احتمالی به‌کارگیری این گونه از هجاء می‌پردازد.

این مقاله، پس از معرفی قصیده دالیه سید حیدر حلی و تعیین نوع هجاء به‌کار رفته در آن، ابتدا به تقسیم‌بندی هجاء به دو نوع جایز و غیر جایز از دیدگاه اسلام اشاره می‌کند. سپس، با تمرکز بر محتوای هجاء در دالیه سید حیدر حلی، اشکال وارد بر هجاء او را توضیح می‌دهد. پس از آن با دقت در برخی ساختارهای توصیفی قرآن و برخی فنون بلاغی آنچه را که می‌تواند اشکال وارد بر هجاء او را توجیه کند نقد و بررسی می‌کند.

پژوهش حاضر به‌طور مشخص به دنبال یافتن پاسخ این سؤالات است: با توجه به تقابل هجاء سیاسی فاحش با ارزش‌های اخلاقی و دینی، چه توجیهی برای به‌کارگیری آن در دالیه سید حیدر حلی می‌توان فرض کرد و اشکالات آن چیست؟ آیا می‌توان به نشانه‌هایی از آگاهی شاعر به اشکالات این نوع هجاء دست یافت؟ اگر چنین است وی چه راهکاری برای جبران این اشکالات به‌کار برده است؟

پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی پیرامون فن هجاء به معنای عام آن در ادبیات عربی صورت گرفته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب فن الهجاء و تطوره عند العرب نوشته ایلیا حاوی اشاره کرد. وی در این کتاب به بررسی فن هجاء در شعر عربی از دوره جاهلی تا عصر عباسی می‌پردازد و با کنکاش در شعر شاعران مشهور به ویژگی‌های عمومی هجاء در شعر آنان اشاره می‌کند (حاوی، ۱۹۹۸). همچنین، محمد حسین در کتاب الهجاء والهجاؤون في الجاهلیة، با بررسی مفهوم هجاء و ویژگی‌های آن در دوره جاهلی، هجاء را به سه دسته: هجاء شخصی و هجاء سیاسی و هجاء دینی تقسیم کرده و توضیحاتی در این باره ارائه می‌کند (حسین، ۱۹۴۷). وی همچنین در کتاب

الهجاء والهجاؤون في صدر الإسلام به بررسی پیدایش احزاب سیاسی در صدر اسلام و دورهٔ اموی می‌پردازد و اشعار سیاسی اُخطل (۱۹-۹۲ هـ) و اصحاب نقائض و اشعار خوارج و علویان و موالیان را بررسی می‌کند (حسین، ۱۹۴۸ م). محمد سامی الدّهان نیز در کتاب الهجاء، پس از مقدمهٔ کوتاهی دربارهٔ هجاء در ادبیات جهان و ادبیات عربی، با تقسیم هجاء به پنج دستهٔ هجاء شخصی و هجاء اخلاقی و هجاء سیاسی و هجاء دینی و هجاء اجتماعی، به معرفی هر یک همراه با ذکر مثال می‌پردازد (الدّهان، ۱۹۵۷). همچنین، لیلا جمشیدی در رسالهٔ دکتری خود با عنوان الهجاء الکاریکاتوری فی شعر أعلام شعراء العصر العباسي (مثل: بشار، دعبل، اُبی نؤاس، ابن الرومي، المتنبی) به توضیح عناصر مشترک بین هجاء شاعران مورد بحث با هنر کاریکاتور پرداخته و، در فصل سوم، کارکرد سیاسی هجاء کاریکاتوری را در دورهٔ عباسی توضیح داده است (جمشیدی، ۱۴۳۳: ۱۵۶-۱۸۰).

در زمینهٔ هجاء سیاسی نزد شاعران شیعه مطالعات کمتری صورت گرفته است. در این زمینه می‌توان به کتاب دراست فی الهجاء السياسي عند شعراء الشيعة (دعبل الخزاعي، السید الحمیري، دیک الجن) نوشتهٔ عبدالغنی ایروانی‌زاده و جمال طالبی اشاره کرد. این کتاب که برگرفته از رسالهٔ دکتری جمال طالبی قره قشلاقی است (طالبی قره قشلاقی، ۱۳۹۱)، با ارائهٔ اطلاعاتی دربارهٔ زندگی، افکار، عقاید و اوضاع اجتماعی این سه شاعر، به بررسی هجاء سیاسی در اشعار آنان می‌پردازد (ایروانی‌زاده، ۱۳۹۳). مقاله‌ای نیز با عنوان «الهجاء السياسي فی شعر دعبل الخزاعي» به قلم علی البهادلی منتشر شده که نویسنده با ارائهٔ مثال‌هایی از شعر دعبل خزاعی به بررسی هجاء سیاسی او نسبت به خلفای عباسی از جمله هارون الرشید، مأمون، معتصم، واثق و متوکل می‌پردازد (البهادلی، ۱۹۹۷). همچنین، در این زمینه مقاله‌ای از سوی محمد الخباز در سایت مجلهٔ الواحة با عنوان «النزعة الهجائية عند دعبل الخزاعي» انتشار یافته که در آن ویژگی‌های هجاء در قصائد

سیاسی دعبل بررسی شده است.^۱ البته هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به موضوع تقابل هجاء فاحش سیاسی با اخلاق دینی پرداخته است.

در زمینه هجاء سیاسی در اشعار سید حیدر حلی پژوهش مستقلی انجام نشده است؛ اما در برخی پژوهش‌های مرتبط با این شخصیت بدون اشاره به تقابل هجاء سیاسی فاحش با اخلاق دینی، به‌طور ضمنی به هجاء در اشعار او، اشاره شده است. برای نمونه، یوسف ابراهیمی در پایان‌نامه خود با عنوان «مقایسه مراثی اهل بیت (ع) در دیوان سید شریف رضی و سید حیدر حلی» به مقایسه برخی ابیات هجاء در مراثی سید حیدر حلی و اشعار شریف رضی پرداخته و سعی کرده است وجوه تشابه و تفاوت میان آنها را مشخص کند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۹۳)؛ وی در این راستا بیان داشته که: «شدت هجو در اشعار شریف رضی بیش‌تر است» (همان: ۱۹۳). همچنین، فارس عزیز مسلم در مقاله «دیوان السید حیدر الحلی أغراضه وفنونه» مختصراً به هجاء در اشعار وی اشاره می‌کند، اما به‌طور کلی به موضوع هجاء در حوایات شاعر نمی‌پردازد (مسلم، ۲۰۰۱: ۵۰-۵۱). احلام فاضل عبود نیز در کتاب السید حیدر الحلی حیاة وأدبه به‌صورت فشرده به هجاء در اشعار سید حیدر حلی اشاره کرده است و ادعا می‌کند مجموع ابیات هجاء او به پانزده بیت می‌رسد (فاضل عبود، ۲۰۱۳: ۲۳۹). البته این ادعا درست نیست؛ چراکه تنها ابیات هجاء در حوایات او به نودوپنج بیت می‌رسد. لازم به ذکر است که کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی درباره سید حیدر حلی و اغراض شعری وی و مقایسه شعر او با دیگران نگاشته شده، ولی محور هیچ‌یک از آنها مطالعه هجاء سیاسی فاحش در حوایات او و یا بررسی تقابل این گونه هجاء با اخلاق دینی نبوده است. برای نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: (۱) انصاری، پری، (۱۳۹۴)، «وجوه اشتراک و افتراق رثای امام حسین (ع) در شعر پولس سلامه و سید حیدر حلی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران. (۲) پورمراد، ابوالفضل، (۱۳۹۱)، «بررسی سوگ سروده‌های امام حسین (ع) در دیوان

سید حیدر حلی؛ دیدگاه و زبان شعری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی تهران. ۳ حسن زاده، علی، (۱۳۹۰)، «مکانة أهل البيت (ع) في شعر السيد حيدر الحلبي ومحتشم الكاشاني: دراسة مقارنة»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم. ۴ الحلبي، حازم سليمان، (۲۰۰۳)، السيد حيدر الحلبي شاعر عصره، كربلا: مؤسسة الثقليين الثقافية. ۵ الساعدي، عبدالجبار، (د.ت)، ناعية الطّف السيد حيدر الحلبي، نجف: منشورات مكتبة آية الله الحكيم. ۶ سليمان جلودار، علی اصغر، (۱۳۹۰)، «رثاء الإمام الحسين (عليه السلام) في شعر السيد حيدر الحلبي»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت معلم سبزوار. ۷ سليمان، محمد كامل، (۱۳۹۹)، «الأيدولوجيا الشيعية ورثاء الإمام الحسين في شعر السيد حيدر الحلبي»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قدیس یوسف بیروت، ۸ شریفی، رقیه، (۱۳۹۱)، «خاستگاه و جایگاه حکمت در سروده های سید حیدر حلی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز. ۹ فلکی، بشری، (۱۳۷۲)، «السید حیدر الحلبي (حياته وشعره)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی قم. ۱۰ الکعبی، أحمد صبيح محسن، (۲۰۰۶)، «رسائل السيد حيدر الحلبي في ديوانه (الدّر اليتيم) دراسة فنية»، مجلة جامعة كربلاء العلمية، جلد ۴، شماره ۲، صص ۶۲-۹۸. ۱۱ الکعبی، أحمد صبيح محسن، (۲۰۰۴)، «لغة شعر السيد حيدر الحلبي (۱۸۸۶)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده آموزش (التربیة)، دانشگاه بابل حله. ۱۲ الموسوي، مدين، (۱۹۹۷م)، السيد حيدر الحلبي شاعراً، بيروت: دارالثقلين.

دالیه سید حیدر حلی

این قصیده، با حرف روی «دال» در قالب ۴۹ بیت در بحر طویل، یکی از قصیده‌های بیست‌گانه شاعری عراقی در عصر عثمانی به نام سید حیدر حلی (۱۲۴۶-۱۳۰۴ هـ) در موضوع امام حسین (ع) است. این دسته از قصیده‌ها در ادبیات شیعی عربی به «الحولیات الحسینیة» شناخته شده‌اند که می‌توان آن را به سال سروده‌های حسینی ترجمه کرد. موضوع اصلی این حولیات رثای امام حسین (ع) و توصیف قیام او در برابر حکومت بنی‌امیه است. البته شاعر در این راستا به موضوعاتی مانند بیان فضائل اهل بیت (ع)، ابراز محبت و شوق نسبت به آنان، نکوهش و هجای دشمنان آنان، بیان پاره‌ای از وقایع تاریخی مرتبط با واقعه کربلا، همچنین، موضوع مهدویت پرداخته است. دلیل نام‌گذاری این قصیده‌ها به حولیات، براساس آنچه نویسنده کتاب البالیات توضیح داده، به توجه ویژه شاعر و صرف وقت فراوان برای سرودن و پیراستن و تصحیح هر یک از این قصیده‌ها بازمی‌گردد (الیعقوبی، د.ت، ج ۲: ۱۵۷ و ۱۵۸). یعقوبی پس از استفاده از اصطلاح حولیات برای اشاره به این قصیده‌ها، از نظر ارزش ادبی و اهمیت، آنها را هم‌سنگ هاشمیات کمیت‌بن زید اُسدی (۶۰-۱۲۶ هـ) و علویات ابن ابی‌الحدید معتزلی (۵۸۶-۶۵۶ هـ) معرفی می‌کند (همان: ۱۵۵).

مهم‌ترین ویژگی قصیده دالیه سید حیدر حلی در مقایسه با دیگر حولیاتش، از نظر محتوا، به هجای طولانی او در ابتدای این قصیده نسبت به بنی‌امیه باز می‌گردد، به طوری که شاعر بیش از یک‌چهارم از حجم این قصیده را از بیت اول تا بیت شانزدهم به هجائی بسیار تند و گزنده نسبت به بنی‌امیه اختصاص داده است. محتوای هجاء در این ابیات شانزده‌گانه شامل مبالغه در نکوهش و دشنام‌گویی و نسبت دادن امور منافی اخلاق و عفت به بنی‌امیه است. وی در ابیات بعدی نیز، با تکیه بر موضوعات تاریخی مربوط به بنی‌امیه، تا بیت بیست‌ویکم به تحقیر و سرزنش آنان ادامه می‌دهد، که در مجموع تعداد ابیات هجاء را در این قصیده به بیش از

یک سوم حجم آن می‌رساند. فراوانی ابیات هجاء در این قصیده، همراه با تندى محتوای آن، از ویژگی‌های مهم این قصیده در مقایسه با سایر حولیات شاعر به‌شمار می‌آید. این قصیده در کنار دیگر حولیات شاعر در بخشی به نام «مراثی آل البیت» در جلد اول دیوان شاعر به چاپ رسیده است (الخاقانی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۷۰-۷۲).

نوع هجاء در دالیه

برای انواع هجاء در شعر عربی دسته‌بندی‌های متنوعی ارائه شده است. از آن جمله می‌توان به دسته‌بندی محمد سامی الدهان در کتاب الهجاء اشاره کرد، وی انواع هجاء را به پنج دسته اصلی هجاء شخصی، هجاء اخلاقی، هجاء سیاسی، هجاء دینی و هجاء اجتماعی تقسیم کرده است. سپس، برای هر یک از این اقسام موارد فرعی دیگری را برشمرده است (الدهان، د.ت: ۱۲ و ۲۵ و ۴۲ و ۵۷ و ۶۹ و ۷۷). از آنجاکه حولیات سید حیدر حلی در برگزیده موضوعاتی در راستای نهضت سیاسی عقیدتی امام حسین (ع) در مقابل حکومت بنی امیه است، بی‌شک در ردیف شعر سیاسی شیعی قرار می‌گیرد. در نتیجه، نوع هجاء به‌کار رفته در این قصیده‌ها و از جمله قصیده دالیه نیز از نوع هجاء سیاسی خواهد بود، اما با دقت در سبک به‌کارگیری هجاء در این قصیده و اسلوب مبالغه‌آمیز شاعر در نسبت دادن امور خلاف عفت و اخلاق به بنی امیه به‌طور عام و حتی نسبت دادن زنا و فحشاء به زنان بنی امیه و بیان آن با عبارتهایی گزنده می‌توان نوع هجاء به‌کاررفته در ابیات آغازین این قصیده را از نوع هجاء سیاسی فاحش برشمرد. وی قصیده را با این ابیات شروع می‌کند:

۱. أُمِيَّةٌ غَوْرِي فِي الْخُمُولِ وَأَنْجِدِي فَمَا لَكَ فِي الْعَلِيَاءِ فَوْزَةٌ مَشْهَدِ
۲. هُنُوطاً إِلَى أَحْسَابِكُمْ وَأَنْخَفَاضَهَا فَلَا نَسَبَ زَاكِ وَلَا طَيْبَ مَوْلِدِ
۳. تَطَاوَلْتُمْ لَا عَنْ عَلَا فَتَرَا جَعُوا إِلَى حَيْثُ أَنْتُمْ وَأَفْعَدُوا شَرًّا مَقْعَدِ
۴. قَدِيمِكُمْ مَا قَدْ عَلِمْتُمْ وَمِثْلُهُ حَادِيثِكُمْ فِي خُرَيْبِهِ الْمُتَجَدِّدِ
۵. فَمَاذَا الَّذِي أَحْسَابِكُمْ شَرَفَتْ بِهِ فَأَصْعَدَكُمْ فِي الْمُلْكِ أَشْرَفَ مَصْعَدِ

۶. صَالِبَةٌ أَغْلَاكَ الَّذِي بَلَّلَ الْحَيَا
بِهِ جَفًّا أُمَّ فِي لَيْنِ أَسْفَلِكَ النَّدِيِّ
۷. بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ لَا سَقَى اللَّهُ حُفْرَةً
تَضْمُكَ وَالْفَحْشَاءَ فِي شَرِّ مَلْحَدٍ
تا اینکه در بیت ۱۳ به بعد می گوید:

۱۳. بُرِّشِحُ لَكِنْ لَا لِشَيِّءٍ سِوَى الْخَنَا
وَلَيْدُكُمْ فِيمَا يَارُوحُ وَبَعْتِي
۱۴. وَتَتَرَفُّ لَكِنْ لِلْبَغَاءِ نَسَاؤُكُمْ
فَيَدْنُسُ مِنْهَا فِي الدَّجَى كُلِّ مَزَقِدٍ
۱۵. وَيُسْقَى بِمَاءٍ حَزْنُكُمْ غَيْرِ وَاحِدٍ
فَكَيْفَ لَكُمْ تَرْجَى طَهَارَةُ مَوْلِدٍ^۲

(الخاقانی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۷۰)

در این ابیات، شاعر با خطاب قرار دادن بنی امیه از طریق منادی قرار دادن جد آنها، یعنی امیه بن عبد شمس (به شیوه مجاز مرسل)، به تحقیر و توبیخ آنان می پردازد. ترجمه این ابیات چنین است:

(شما ای بنی امیه به هیچ وجه شایسته ریاست و زمامداری نیستید؛ چراکه از طرف مادران حسبی پست و از طرف پدران، نسبی خوار و فرومایه دارید و اضافه بر آن حلال زاده هم نیستید. نسل های جدید شما، همچنان که خود می دانید، مانند پیشینیان شما در خواری و فرومایگی بی دربی و روزافزون قرار دارند، پس چگونه است که با این اوصاف شما به حکومت رسیده اید؟! آیا آن چهره های بی حیا، که آب حیا در آن یافت نمی شود، و یا آن پایین تنه های تر شده از روابط نامشروع باعث به حکومت رسیدن شما شده است؟! ای فرزندان عبد شمس، خدا قبرهای شما را، که دربرگیرنده اجساد شما که مجسمه های فحشا هستند، مورد رحمت قرار ندهد...).

شاعر در بیت ۱۳ به بعد می گوید: (فرزندان شما در هر صبح و شام شایسته معرفی شدن هستند؛ ولی نه برای چیزی جز خیانت و خبانت. زنان شما نیز خوش می گذرانند، ولی در بدکارگی و زنا کردن. از این روست که هر بستری که آنها شب در آن بخوابند آلوده خواهد شد. زنان شما چنانند که مردان متعددی با آنها زنا می کنند، پس چگونه می توان انتظار داشت که شما حلال زاده باشید؟!)

در این ابیات، شاعر به پیشینه تاریخی ناخوشایند بنی امیه اشاره می کند؛

پیشینه‌ای که چه از نظر اجتماعی و چه از نظر اخلاقی نقاط تاریک بسیاری در آن مشاهده می‌شود، به‌ویژه اینکه بنی‌أمیه در مقایسه با بنی‌هاشم از نظر اهمیت و شأن اجتماعی در مرتبه‌ای بسیار پایین‌تر قرار داشته‌اند. این موضوع به تفصیل در کتاب‌هایی، که به مقایسه تاریخ بنی‌هاشم و بنی‌أمیه پرداخته‌اند، توضیح داده شده است. برای نمونه، تقی‌الدین مقریزی (۷۷۶-۸۴۵هـ) در کتاب النزاع والتخاصم فیما بین بنی‌أمیه و بنی‌هاشم به تفصیل به بیان افتخارات بنی‌هاشم در مقابل بنی‌أمیه پرداخته است و به توانمندی هاشم‌بن عبد مناف و سخاوتمندی و ریاست و پذیرایی او از حجاج در موسم حج اشاره می‌کند. او، در مقابل، عبد شمس برادر هاشم و پدر أمیه را فردی ناتوان و فقیر معرفی می‌کند و در ادامه به انحرافات اخلاقی أمیه‌بن عبد شمس می‌پردازد. او داستان زناهای مکرر وی را با زنی از قبیله بنی‌زهره نقل می‌کند، تا جایی که حتی یک بار شخصی از بنی‌زهره به او با شمشیر حمله می‌کند و أمیه جان به‌در می‌برد. همچنین، مقریزی در توضیح فرومایگی اخلاقی أمیه به موضوعی اشاره می‌کند که به ادعای او در تاریخ عرب بی‌سابقه بوده است. وی نقل می‌کند أمیه در زمان حیاتش از همسرش جدا شده و او را به نکاح فرزندش درآورده است. وی توضیح می‌دهد که ازدواج فرزندان با مادران، پس از مرگ پدر، در میان عرب‌ها سابقه داشته است. ولی اینکه، در زمان حیات پدر، فرزند با مادرش ازدواج کند بی‌سابقه بوده است. وی، همچنین، به حسادت شدید أمیه نسبت به هاشم‌بن عبد مناف اشاره می‌کند و در این زمینه شواهدی تاریخی ارائه می‌دهد (المقریزی، د.ت: ۳۸-۴۱).

با توجه به محتوای این ابیات و لحن گزنده آن، می‌توان ادعا کرد شاعر در این قصیده از همان نوع هجاء سیاسی فاحش، که در اشعار بسیاری از شاعران سیاسی عرب یافت می‌شود، استفاده کرده است. برای نمونه، می‌توان به ابیاتی از أخطل (۱۹-۹۲هـ)، شاعر حزب أموی، در هجاء انصار اشاره کرد. وی در این باره می‌گوید:

دَهَبَتْ فُرَيْشٌ بِالْمَكَارِمِ وَالْعَالَا وَاللُّؤْمُ تَخَتَّ عَمَائِمِ الْأَنْصَارِ
فَدَزُّوا الْمَكَارِمَ لَسْتُمْ مِنْ أَهْلِهَا وَخَذُوا مَسَاجِدَكُمْ بَيْنِي النَّجَارِ

إِنَّ الْفَوَارِسَ يَعْرِفُونَ ظُهُورَهُمْ أَوْلَادٌ كُؤَلٍ مُفَسَّحٍ أَكْغَارِ
 وَإِذَا نَسَبَتْ إِبْنِ الْفَرِيعَةِ خَلْتَهُ كَالجَحْشِ بَيْنَ جِمَارَةٍ وَجِمَارِ
 (السُّكْرِي، ۱۹۹۶: ۳۲۷)

أخطل در این ابیات با مبالغه در تحقیر انصار و تعمیم اوصاف زشت و نکوهیده به همه آنان همگی را به دور از بزرگی و افتخار برمی شمرد. او حتی حسان بن ثابت انصاری (... - ۵۴هـ) را، که یکی از شخصیت‌های مهم و نام‌آور انصار است، مورد هجائی گزنده قرار می‌دهد. ترجمه این ابیات چنین است:

(ای جماعت انصار، قریش (منظور او بنی‌امیه است) همه مکارم و افتخارات را نزد خود جمع کرده است؛ بنابراین نزد شما جز فرومایگی چیزی یافت نمی‌شود. پس، به شما توصیه می‌کنم که در پی امور مهم مانند خلافت یا حکمرانی نباشید، بلکه بهتر است با به‌دست گرفتن بیل‌ها به همان حرفه کارگری و کشاورزی بسنده کنید. شما ترسوهایی هستید که در میدان جنگ بارها پشت به دشمن کرده‌اید، تا جایی که پشت‌های شما برای سواران و شجاعان آشناست؛ پشت‌های انسان‌های پست کشاورز زاده. اگر از نسب حسان بن ثابت انصاری بپرسی، او را مانند کره‌خری خواهی یافت که از دو الاغ نر و ماده متولد شده است!)

با دقت در محتوای دو نمونه از هجاء سیاسی فاحش که به آن اشاره شد، می‌توان دریافت که دشنام‌گویی بی‌پرده و مبالغه در تحقیر و نسبت دادن اوصاف ناپسندیده و تعمیم آن به همه منسوبان شخص یا گروه مورد هجاء از جمله ویژگی‌های این‌گونه هجاء است که، بدون شک، این امور در تقابل با آموزه‌های دینی و اخلاقی قرار دارند. بنابراین، لازم است به بررسی و نقد توجیهات به‌کارگیری این‌گونه هجاء از سوی شاعری مکتبی مانند سید حیدر حلی بپردازیم، بلکه قبل از آن باید اصل جواز استفاده از هجاء از دیدگاه اسلام ارزیابی شود.

هجاء از دیدگاه اسلام

شاید در نگاه نخست با توجه به مفهوم عرفی هجاء، که شامل بازگو کردن مبالغه‌آمیز بدی‌های دیگران همراه با دشنام‌گویی و احیاناً دروغ‌پردازی است، نتوان تصور کرد که هجاء از نظر اسلام به دو قسمت جایز و غیر جایز تقسیم می‌شود. با مراجعه به معنای لغوی هجاء در کتب لغت و همچنین با دقت در برخی اخبار مربوط به سیره پیامبر (ص) و برخی آیات قرآنی آشکار می‌شود که اولاً معنی هجاء از نظر لغوی همیشه با مفهوم عرفی آن منطبق نیست و ثانیاً هم در سیره پیامبر (ص) و هم در برخی آیات قرآنی از نوعی از هجاء استفاده شده است. این موضوع بیانگر این حقیقت است که هر هجائی به طور مطلق از نظر اسلام نکوهیده نیست، بلکه در این زمینه استثناءهایی وجود دارد. در توضیح این مطلب باید گفت اگرچه در بسیاری از کتاب‌های لغت مانند لسان العرب^۱ و کتاب العین^۲ و الفروق فی اللغة^۳ و القاموس المحيط^۴ و المکنز العربی المعاصر^۵ در بیان معنی هجاء به مسائلی مانند «ناسزاگویی در شعر» و «ذم و تحقیر» و «تهمت زدن» و «خراب کردن شخصیت» اشاره شده است، ولی معانی هجاء منحصر به امور ذکرشده نیست، بلکه بنا بر آنچه در برخی کتب لغت آمده «ذکر معایب حقیقی افراد یا گروه‌ها و گزارش و شمارش آن معایب» نیز جزء معانی هجاء است. برای نمونه، در مجمع البحرین آمده است: «الهِجَاءُ: خلاف المدح. وهجا القوم: ذکر معایبهم...» (الطریحی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۴۷۰) و در تاج العروس نیز می‌خوانیم: «هَجَاءٌ هَجْوًا وَهَجَاءٌ كَكِسَاءٍ: شَتَمَهُ بِالشَّعْرِ وَعَدَّدَ فِيهِ مَعَايِبَهُ.» (الزبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۳۲۶).

بر این اساس، در سیره پیامبر (ص) به نمونه‌هایی از اجازه دادن آن حضرت برای هجاء مشرکان در قالب بازگو کردن معایب و بدی‌های واقعی آنان برمی‌خوریم که البته این کار در مقام مقابله به مثل و در راستای دفاع از کیان اسلام بوده است. داستان هجاء حسان بن ثابت نسبت به مشرکان مکه از این جمله است. أبو الفرج اصفهانی در

کتاب الأغانی این ماجرا این گونه گزارش کرده است: «سه تن از قریشیان هجاء رسول الله صلی الله علیه وسلم را می گفتند که یکی عبدالله بن الزبیری، و دیگری أبو سفیان بن الحارث بن عبدالمطلب، و سومی عمرو بن العاصی بود. کسی به علی بن ابی طالب رضوان الله علیه گفت: تو برای دفاع از ما در مقابل آنان که ما را هجاء میگویند هجاء بگو. علی رضي الله عنه گفت: اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم به من اجازه چنین کاری را بدهد انجام خواهم داد. شخصی گفت: ای رسول خدا، به علی اجازه بده که او در مقابل کسانی که ما را هجاء گفته اند هجاء بگوید. رسول خدا (ص) گفت که او این کار را نکند و یا او مناسب این کار نیست. سپس، انصار را خطاب قرار داد و گفت: چه چیز مانع می شود گروهی را که با سلاحشان از رسول الله (ص) دفاع کرده اند با زبانشان دفاع نکنند؟! اینجا بود که حسان بن ثابت گفت: من این کار را به عهده می گیرم و گوشه زبانش را با دست گرفت و گفت: حاضر نیستم زبانت را با زبان هیچ کس در محدوده بصری تا صنعاء عوض کنم. [کنایه از اینکه زبانی بسیار توانا برای شعر سرودن و هجاء گفتن دارم.]. سپس، رسول خدا گفت: چگونه قریشیان را هجاء می گویی، درحالی که من از جمله ایشانم؟ حسان بن ثابت گفت: تو را مانند مویی، که از میان خمیر بیرون می کشند، جدا خواهم کرد و به نحوی هجاء خواهم گفت که شامل شما نشود. سپس، سه نفر از انصار عهده دار هجاء قریشیان شدند. یکی حسان بن ثابت و دیگری کعب بن مالک و سومی عبدالله بن رواحه...» (الإصفهانی، ۱۹۸۶، ج ۴: ۱۴۴). این داستان به خوبی گویای آن است که می توان از هجاء در شرایط خاص و با رعایت راستی و پرهیز از دروغ گویی به عنوان وسیله دفاعی استفاده کرد.

در آیات قرآنی نیز موارد متعددی از هجاء یافت می شود که در آنها با برشمردن عیبها و اوصاف نکوهیده ای که واقعاً در شخص یا گروه مورد هجاء وجود دارد، واقعیت زشت آنان توصیف می شود و به این وسیله دیگران را از پیمودن راه آنها و

اتصاف به اوصاف بدشان برحذر می‌دارد. برای نمونه، می‌توان به آیات ۱۰ تا ۱۶ سوره قلم اشاره کرد: ﴿وَلَا تُطْعُ كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بَنَمِيمٍ (۱۱) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴) إِذَا تُلْتَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵) سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ (۱۶)﴾ (قلم، ۱۰-۱۶). این آیات بنابر آنچه در تفاسیر وارد شده است، در مورد ولیدبن مغیره مخزومی نازل شده‌اند. فخر رازی روایت می‌کند این شخص دارای ۱۰ پسر بود که آنها را از تبعیت پیامبر (ص) نهی می‌کرد. وی آنها را تهدید می‌کرد که اگر مسلمان شوند از اموالش به آنها هیچ بهره‌ای نخواهد رسید (الرازی، د.ت، ج ۳۰: ۸۴). همین مضمون را زمخشری نیز ذکر کرده است، با این تفاوت که می‌گوید وی نه تنها فرزندانش را از اسلام نهی می‌کرد، بلکه دیگر نزدیکانش را که احیاناً به واسطه فقر از او کمک می‌خواستند از اسلام آوردن نهی می‌کرد و می‌گفت اگر مسلمان شوند دیگر به آنها کمک نخواهد کرد (الزمخشری، ۲۰۱۰، ج ۴: ۱۶۷۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این آیات به صفات نکوهیده متعددی، که بیانگر زشتی رفتار و خوی ناخوشایند شخص مورد نظر است، تصریح شده است؛ توصیفاتمانند «خلاف، مهین، همّاز، مشاء بنمیم، مناع للخیر، معتد، اثیم، عتل، زنیم»،^{۱۰} که نسبت دادن هر یک از آنها به هر شخصی برای او مایه سرافکنندگی خواهد بود.

با دقت در آیات قرآنی، ملاحظه می‌شود که استفاده از این نوع هجاء فقط مخصوص توصیف اشخاص نیست، بلکه در برخی موارد گروه‌هایی از جامعه نیز مورد این گونه هجاء قرار گرفته‌اند. مانند آنچه که در توصیف برخی از عالمان یهودی آمده است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (جمعه: ۵). در این آیه، به شیوه تشبیه تمثیل، عالمان یهودی که از عمل به دستورات تورات سرباز می‌زنند به الاغی تشبیه شده‌اند که بر پشت خود باری از کتاب‌ها را حمل می‌کند، ولی از آن جز

خستگی سودی نمی‌برد. برخی از اقوام نیز در قرآن با صفاتی نکوهیده یاد شده‌اند، مانند آنچه در توصیف قوم عاد آمده است: ﴿وَأْتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ﴾ (هود، ۶۰).

می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه به‌کارگیری هجاء و بیان زشتی‌های دیگران و تحقیر آنان از جنبه اخلاق دینی امری مذموم است، اما در شرایط معینی که شخص یا گروهی - با شناخت حق - اصرار به پیمودن راه باطل دارد، برای سرزنش آنان و نهی دیگران از پیمودن راه نادرست، می‌توان از هجاء استفاده کرد. البته به شرط آنکه هجاء شامل تهمت‌زنی و دروغ‌پردازی نباشد، بلکه فقط شامل ذکر صفات زشت حقیقی آنان در جهت روشن‌گری و بیان حقیقت باشد.

اشکال هجاء در دالیه از منظر اخلاق دینی

با دقت در آیات قرآنی، به‌عنوان منبع اصلی آشنایی با اخلاق دینی در اسلام، آشکار می‌شود که سرزنش شخص یا گروهی به‌دلیل جرمی که دیگری انجام داده، قابل قبول نیست. برای نمونه، در چهار سوره قرآنی این عبارت تکرار شده است: ﴿...وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...﴾ (انعام: ۱۶۴؛ اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸؛ زمر: ۷). وضوح دلالت این عبارت و تکرار آن در چهار سوره متفاوت به‌روشنی ثابت می‌کند که سرزنش کسی به واسطه جرم و تقصیر کس دیگری قابل پذیرش نیست. بنابراین، با توجه به این آموزه قرآنی و آنچه در محور قبل درباره شرایط استفاده از هجاء مطرح شد، نمی‌توان هجاء سیاسی فاحش به‌کار گرفته شده در دالیه سید حیدر حلی را کاملاً مطابق با معیارهای اخلاق دینی دانست. اگرچه سید حیدر حلی در این دالیه در راستای هدفی مقدس به‌وسیله هجاء بنی‌امیه سعی در تحقیر و نکوهش آنان به‌عنوان حزبی فاسد دارد و می‌کوشد که از جبهه حق در مقابل آنان دفاع کند، اما با این حال با تعمیم صفات زشت و امور منافی عفت به همه مردان و زنان بنی‌امیه از مُرده و زنده و پیر و

جوان هجاء خود را در معرض انتقاد قرار می‌دهد. وی حتی، همان‌گونه که در اشعارش دیدیم، تمامی آنان را بدون استثناء حرام‌زاده توصیف می‌کند و زنانشان را با توصیفی زننده به زندادن چندباره به مردان متعدد متهم می‌کند. از این‌رو، اشکال اخلاقی وارد بر هجاء را در این قصیده می‌توان موضوع تعمیم غیر واقع‌بینانه صفات نکوهیده به همه بنی‌امیه دانست. باید دید آیا می‌توان توجیهی برای به‌کارگیری این تعمیم در این دالیه یافت؟ در صورت یافتن توجیه تا چه حد می‌توان آن را قابل قبول دانست؟

توجیه اشکال تعمیم در دالیه و نقد آن

نباید از نظر دور داشت که بنی‌امیه با چهره‌پلیدی که در تاریخ اسلام از خود به‌جا گذاشته است و با ترویج دشمنی و توهین علنی به مقدس‌ترین شخصیت‌ها نزد شیعیان، مانند امام علی (ع) و تشویق دشنام‌گویی به ایشان در محافل رسمی، به‌طور طبیعی، باعث تحریک عواطف شیعیان و مقابله به مثل آنان در قالب هجاء بنی‌امیه شده‌اند. عبدالحسیب طه حمید در کتاب *أدب الشیعة* به موضوع ترویج دشنام‌گویی به امام علی (ع) اشاره کرده است و می‌گوید: «هشام‌بن عبدالملک به کارگزار خود در مدینه دستور داد که مردم را مجبور به دشنام‌گویی به علی بن ابی‌طالب و حسین بن علی کند» (طه حمید، ۱۹۶۸: ۱۷۱). علی بن محمد شیبانی مشهور به ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰هـ) نیز در کتابش *الکامل فی التاریخ به ماجرای دشنام‌گویی علنی مغیره بن شعبه*، کارگزار معاویه در کوفه، و اصرار او بر این کار تصریح کرده است (الشیبانی، ۱۹۶۵، ج ۳: ۴۷۲-۴۷۳). در مقاله *بنیان‌گذران و مبلغان سب و لعن با نام و نشان در اسلام*، نویسنده به ۱۰ مورد از مستندات تاریخی درباره دشنام‌گویی به مقدسات شیعه و امام علی (ع) اشاره کرده است (معلمی، ۱۳۸۹: ۱۹۹-۲۰۱). در کنار این موضوع، جنایات بنی‌امیه در واقعه کربلا و به‌شهادت رساندن امام حسین (ع) و یارانش و به اسارت بردن اهل بیت او آتش خشم و غضب شاعران شیعه را ضد بنی‌امیه فروزان‌تر می‌کند.

به این مسائل باید متون روایی فراوانی را، که در ذم بنی امیه و سرزنش آنان وجود دارد، اضافه کرد، به‌ویژه اینکه در برخی از این متون همه بنی امیه بدون استثناء مورد نکوهش و لعن قرار گرفته‌اند؛ مانند عبارت مشهوری که در زیارت عاشورا از امام محمدباقر (ع) روایت شده است: «...ولعن الله بنی امیه قاطبة...» (الطوسی، ۱۹۹۱: ۷۷۴). بنابراین، چه بسا سید حیدر حلی تحت‌تأثیر این عوامل و با ملاحظه لعن عمومی بنی امیه در متن زیارت عاشورا، هجاء تمامی آنان را جایز می‌دانسته است. این نگرش سید حیدر حلی با سیره امام باقر (ع) و دیگر روایات منتسب به او، که مراد از بنی امیه ملعون را توضیح می‌دهد، سازگار نیست؛ چراکه، براساس شواهد تاریخی و روایی، امام باقر (ع) اگر در میان بنی امیه شخص صالحی بود که از گفتار و کردار آنها ابراز انزجار می‌کرد، نه تنها آن شخص را از لعن استثنا می‌کرد، بلکه او را مورد تقد و دلجویی قرار می‌داد. برای نمونه، می‌توان به رفتار امام باقر (ع) با سعدبن عبدالملک اموی اشاره کرد. وی، بنابر آنچه در کتاب الاختصاص شیخ مفید آمده است، نه تنها از دوستداران اهل بیت (ع) بوده، بلکه احساس شرمندگی می‌کرده است به این دلیل که نسبش به امویان برمی‌گشته است. در این کتاب آمده است: «سعدبن عبدالملک بر امام محمدباقر (ع) وارد شد و امام او را «سعد الخیر» نام نهاده بود و او از اولاد عبدالعزیز بن مروان بود. ناگهان سعد شروع به گریه شدیدی کرد، مانند گریه زنان. امام از او پرسید: سبب گریه تو چیست ای سعد؟ گفت چگونه گریه نکنم و حال آنکه من از شجره ملعونه در قرآن هستم [منظورش بنی امیه بود]. امام به او گفت: تو اموی هستی، ولی از ما اهل بیت هستی. آیا نشنیده‌ای کلام خدای عزوجل را که از قول ابراهیم حکایت کرده است: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ (ابراهیم، ۳۶) هر کس از من تبعیت کند از من است» (المفید، ۱۹۸۶: ۸۵). واضح است که امام باقر (ع) در این روایت، براساس آیه قرآن، ملاک اصلی ارزش‌گذاری اشخاص را تبعیت از حق معرفی کرده‌اند. بنابراین، استناد به لعن عمومی بنی امیه در این زمینه کارگشا نخواهد بود؛

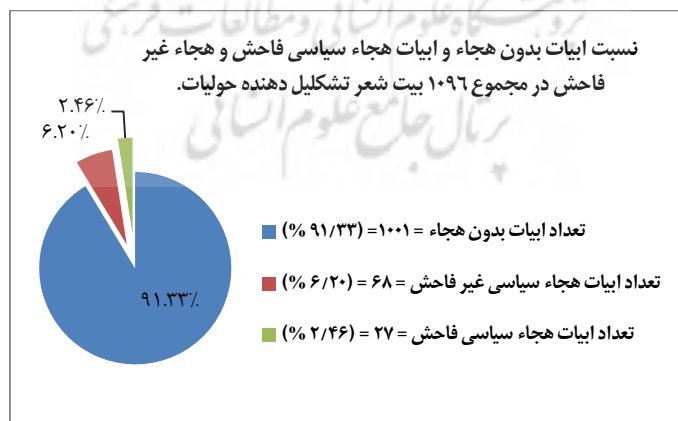
چراکه این عمومیت با توجه به رفتار و گفتار امام باقر(ع) به برخی اُموی‌ها تخصیص یافته است. به نظر می‌رسد لعن عمومی که درباره بنی اُمیه در روایات وارد شده، ناظر به بنی اُمیه به عنوان جریان فکری و حزب سیاسی فاسد است؛ طوری که هر کس در افکار و رفتار پیرو آنان باشد، از آنها شمرده می‌شود و مورد لعن قرار می‌گیرد؛ و هر کس پیرو آنان نباشد و مدافع جبهه حق باشد، از آنان نیست، اگرچه از نظر نسبی اُموی باشد. همچنان که نحوه برخورد امام باقر(ع) با سعدبن عبدالملک این برداشت را تقویت می‌کند. برای این برداشت، احادیث تأیید کننده نیز در کتاب‌های روایی یافت می‌شود، مانند حدیثی که از امام علی(ع) روایت شده است: «همانا آن چیزی که مردم را دسته‌بندی می‌کند رضایت و عدم رضایت است. پس هر کس به امری راضی باشد داخل آن می‌شود و هر کس به آن راضی نباشد از آن خارج می‌گردد» (العالمی، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۱۴۰).^{۱۱} به این موضوع در خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه نیز اشاره شده است (الشریف الرضی، ۲۰۰۴: ۳۱۹).^{۱۲}

جنبه دیگری که می‌تواند در رابطه با توجیه موضوع تعمیم بررسی شود، دقت در برخی اسلوب‌های بلاغی، همچنین ساختارهای توصیفی در قرآن کریم است. به این صورت که اگرچه عبارات‌های هجائی به کار رفته در دالیّه سید حیدر حلی در ظاهر معنی فراگیر دارد و همه بنی اُمیه را شامل می‌شود، اما شاعر با تکیه بر ارتکازات عقلی مخاطب و با به کارگیری فن بلاغی «ذکر عام و اراده خاص»، به شیوه مجاز مرسل، همه بنی اُمیه را در نظر نگرفته است، بلکه هجاء او فقط متوجه افراد منحرف و بدکار بنی اُمیه است؛ به ویژه اینکه این شیوه در قرآن نیز به کار رفته است و با توجه به همین توجیه اِشکالی بر قرآن وارد نخواهد آمد. مثلاً، در سوره توبه عبارتی توصیفی آمده که ظاهر لغوی آن افاده معنای عموم می‌کند، ولی درعین حال معنی عام مراد نیست، عبارت این گونه است: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا...﴾ (توبه، ۹۷). در این آیه کلمه «أعراب» که جمع اعرابی است با الف و لام استعمال شده است و بنابر قواعد عربی

افادهٔ عموم دارد، ولی واضح است که همهٔ بادیه‌نشینان مراد نیستند و این‌طور نیست که همهٔ آنها بدون استثناء در کفر و نفاق در بالاترین مراتب باشند، به‌ویژه اینکه با توجه به داده‌های تاریخی، افرادی مانند ابو جهل و ابو لهب که از سردمداران مشرکان و مخالفان اسلام بودند، به‌حسب ظاهر اجتماعی‌شان از اشراف و بزرگان مکه بودند و بادیه‌نشین نبودند. همچنین در همین سوره و با فاصلهٔ کمی از این آیه، نفاق عده‌ای از اهل مدینه شدیدتر از نفاق برخی بادیه‌نشینان معرفی شده است: ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ...﴾ (توبه: ۱۰۱). در این آیه برخی بادیه‌نشینان اطراف مدینه با وصف «منافقون» توصیف شده‌اند، ولی دربارهٔ برخی از اهل مدینه عبارت: «مردوا علی النفاق» استفاده شده که بیانگر شدیدتر بودن نفاق آنان نسبت به دستهٔ اول است. بنابراین، شاید بتوان با استناد به این امور توجیهی برای تعمیم موجود در هجاء سیاسی فاحش در دالیهٔ سید حیدر حلی به‌دست داد. هرچند واضح است که دست‌آویز کردن این امور خالی از تکلف نیست؛ چراکه اولاً، این توجیهات به‌طور معمول به ذهن مخاطب عادی خطور نمی‌کند و این‌گونه نیست که همهٔ مخاطبان این قصیده یا اغلب آنان به فنون بلاغی آشنا باشند و بتوانند این اشکال را براساس این توجیهات تحلیل کنند. ثانیاً، اگرچه در قرآن کریم هم از اسلوب بلاغی ذکر عام و اراده خاص استفاده شده، ولی با توجه به وجود قرینه‌های خارجی در دیگر آیات قرآنی، که عبارت‌های عام قرآنی را تخصیص زده‌اند، مخاطب قرآن جواب این اشکال را در خود قرآن می‌یابد. درحالی‌که در دالیهٔ سید حیدر حلی و حتی در دیگر حولیاتش عبارت‌های تخصیصی که تعمیم موجود در هجاء سیاسی فاحش او را توجیه کند یافت نمی‌شود. با دقت در حولیات سید حیدر حلی به نظر می‌رسد که خود او نیز متوجه سستی این استدلال‌ات برای توجیه اشکال تعمیم بوده است که توضیح آن در محور بعدی می‌آید.

آگاهی شاعر از مشکل تعمیم

با تحلیل آماری ابیات هجاء سیاسی فاحش نسبت به مجموع ابیات حولیات بیست‌گانه سید حیدر حلّی و نسبت‌سنجی آمار این نوع از هجاء در مقایسه با هجاء سیاسی غیر فاحش به کار رفته در این حولیات مشخص می‌شود که شاعر، علی‌رغم استفاده پررنگ از هجاء سیاسی فاحش در دالیه‌اش، تمایلی به استفاده از این نوع هجاء در دیگر حولیاتش نداشته است. به طوری که از مجموع ۱۰۹۶ بیت شعر، که تشکیل‌دهنده حولیات بیست‌گانه اوست، فقط در ۹۵ بیت از آنها از نوعی هجاء استفاده کرده که این رقم کم‌تر از یک‌دهم مجموع ابیات این حولیات است. نکته قابل توجه این است که از میان همین ۹۵ بیت نیز فقط در ۲۷ بیت هجاء سیاسی فاحش را به کار برده، که اکثر آن در ابتدای قصیده دالیه او آمده است و در ۵ قصیده دیگر مختصراً و در قالب ابیاتی پراکنده از این نوع هجاء استفاده کرده است. این موضوع با توجه به قدرت و مهارت شاعر در سرودن ابیات هجاء سیاسی فاحش، مانند آنچه در این مقاله به آن اشاره شد، این احتمال را قوت می‌بخشد که خود او بر اشکال اخلاقی وارد بر این نوع از هجاء واقف بوده؛ به همین دلیل سعی کرده است از آن کمتر استفاده کند. شکل پیش‌رو نسبت ابیات بدون هجاء و ابیات هجاء سیاسی فاحش و هجاء غیر فاحش را در کل ابیات حولیات نشان می‌دهد.



عمده هجاء سیاسی غیر فاحش سید حیدر حلی در قالب هجاء براساس استفاده از داده‌های تاریخی مشهوری است که بازگوکننده زشتی‌ها و جنایت‌های ارتكابی گروه مورد هجاء است. این موضوع در محور بعدی توضیح داده خواهد شد.

راهکار شاعر برای دور شدن از هجاء سیاسی فاحش

همچنان‌که در محور قبلی گذشت، مجموع ابیات هجاء در حولیات سید حیدر حلی ۹۵ بیت است که تنها در ۲۷ بیت از آن به هجاء سیاسی فاحش روی آورده است. او در ۶۸ بیت دیگر غالباً سعی کرده است، با استفاده از داده‌های تاریخی ثبت‌شده در کتاب‌های مشهور تاریخی، به هجائی مستند و صادق و دور از مبالغه و یا نسبت دادن اوصاف زشت به کسانی که سزاوار آن نیستند روی آورد. وی در این شیوه به بازگو کردن زشتی‌های واقعی و جنایت‌های ارتكابی از سوی گروه مورد هجاء می‌پردازد. سید حیدر حلی بدین وسیله سعی کرده است هم از اشکال تعمیم، که در هجاء سیاسی فاحش دامن‌گیر شعر او می‌شد، رهایی یابد و هم با اشاره به رخدادهای تاریخی، که بیان‌کننده جرائم ارتكابی از سوی بنی‌امیه است، جنبه اقلی شعر خود را افزایش دهد. به این صورت که با اشاره به جرائم مشهور سردمداران بنی‌امیه و ردایل اخلاقی ثبت‌شده درباره آنان در کتاب‌های مهم و مشهور تاریخی مخاطب را قانع سازد که شخص یا گروه مورد هجاء سزاوار نکوهش و هجاء هستند. مثلاً، وی با استناد به آنچه در کتاب‌های تاریخی مهم در چگونگی به شهادت رساندن امام حسین (ع) و یارانش و جدا کردن سرهای مقدسشان و حمل آن سرها به مکان‌های دیگر آمده است، در مقاطعی از شعرش به‌طور ضمنی به نکوهش و هجاء سپاهیان بنی‌امیه می‌پردازد. او در یکی از قصائدش می‌گوید:

مَا حَالُ صَائِمَةِ الْجَوَانِحِ أَفْطَرَتْ
بِدَمٍ وَهَلْ تُزَوِي الدِّمَاءَ إِطْمَاءَهَا
مَا حَالُ عَافِرَةِ الْجُسُومِ عَلَى الثَّرَى
نَهَبَتْ سُيُوفُ أُمَيَّةٍ أَعْصَاءَهَا

(الخاقانی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۵۴)

در این ابیات شاعر در مقام رثای امام حسین (ع) و اظهار حزن و اندوه به خاطر شهادت ایشان و یارانش است و آنها را مانند انسان روزه‌داری به تصویر می‌کشد که با خون خود افطار کرده‌اند. ترجمه این دو بیت چنین است:

(چگونه است حال آن گشته‌هایی که سینه‌هایشان روزه گرفته و با چیزی جز خون روزه خود را باز نکرده است. آیا به راستی خون می‌تواند تشنگی آن سینه‌ها را برطرف کند؟ چگونه است حال آن پیکرهایی که روی خاک افتاده‌اند؟ آن پیکرهایی که شمشیرهای بنی‌امیه اعضای آنها [سرهايشان] را به یغما برده است).

همچنان که در این دو بیت مشاهده می‌شود، غرض اصلی شاعر اظهار حزن و اندوه به خاطر شهادت امام حسین (ع) است، ولی با این حال، به طور ضمنی، در بیت دوم به نکوهش بنی‌امیه می‌پردازد و با اشاره به موضوع جداسازی سرهای شهیدان کربلا از بدن‌های پاکشان از این کار به «غارت اعضای بدن آنان از سوی سپاه بنی‌امیه» یاد می‌کند. این موضوع در کتاب‌های مهم تاریخی ثبت شده است. مثلاً، ابن‌اثیر مفصلاً به ماجرای کربلا اشاره کرده (الشیبانی، ۱۹۶۵، ج ۴: ۶۶ - ۹۴) و به موضوع جداسازی سرها نیز تصریح کرده است. وی می‌گوید: «وقتی که حسین و یارانش کشته شدند سرهای آنان برای ابن‌زیاد فرستاده شد، قبیله کُنده ۱۳ سر آورد و پیش‌قراول آنان قیس بن‌اشعث بود، قبیله هوازن نیز ۲۰ سر آورد و پیش‌قراولشان شمر بن ذی‌الجوشن بود، بنی‌تمیم ۱۷ سر آورد و بنی‌أسد ۶ سر و مذحجیان نیز ۷ سر و مابقی سپاهیان ۷ سر که مجموعاً ۷۰ سر می‌شود.» (الشیبانی، ۱۹۶۵، ج ۴: ۹۱ و ۹۲).

در یکی دیگر از حوایات نیز اگرچه موضوع اصلی درباره دعوت امام مهدی (عج) به قیام و خروج است، اما شاعر، با اشاره به موضوع شهید شدن امام حسین (ع) با لب تشنه از سوی سپاه بنی‌امیه و پایمال کردن بدن ایشان زیر سم اسبان، به‌عنوان رویدادی ثبت شده در تاریخ، به‌طور ضمنی به سرزنش بنی‌امیه می‌پردازد و با این کار، علاوه بر تقویت جنبه اقناعی شعر خود، دید منفی مخاطب را به بنی‌امیه تقویت

می‌کند. وی در این باره می‌گوید:

لَوْ قَعَا الطُّغْيَانُ فِي الْفَضْلِ يَوْمَهُ	مَاذَا يُهَيِّجُكَ إِنْ صَبَرْتَ
بِأَمْصَّ مِنْ تَلْكَ الْفَجِيعَةِ	أَتَرَى تَجِيءُ فَجِيعَةٌ
خَيْلُ الْعَدَى طَخَنَتْ ظُلُوعَهُ	حَيْثُ الْحَسَنِ عَلَى الثُّرَى
ظَامٍ إِلَى جَنْبِ الشَّرِيعَةِ	قَتَلْتَهُ أَلْ أُمِّيَّةَ

(الخاقانی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۹۰)

ترجمه این ابیات چنین است: (پس از کشته شدن حسین چه امر دیگری می‌تواند تو را به قیام وادارد؟ اگر بنا باشد بر مصیبت کشته شدن حسین صبر کنی، پس چه امری می‌تواند باعث خروج و قیام تو باشد؟! آیا منتظر هستی تا فاجعه‌ای دردناک‌تر و فجیع‌تر از کشته شدن حسین (ع) در کربلا به وقوع بپیوندد تا برای گسترش عدالت قیام کنی؟! آیا توقع داری فاجعه‌ای بزرگ‌تر و دردناک‌تر از این واقعه پیش آید؟! واقعه‌ای که در آن بنی‌امیه حسین را با لب تشنه کشتند و اسب‌ها را بر استخوان‌های سینه‌اش دواندند!)

شاعر در این ابیات، به قصد هجاء ضمنی، به‌طور مشخص به جنایت پایکوب کردن بدن امام حسین (ع) از سوی سپاه بنی‌امیه اشاره می‌کند. این واقعه نیز در کتاب‌های تاریخی به‌ثبت رسیده است. ابن‌اثیر در این باره می‌گوید: «... سپس عمر بن سعد، خطاب به سپاهیان، بانگ برداشت و گفت: چه کسی حاضر است بدن حسین را با اسبش پایمال کند؟ ده نفر حاضر شدند که یکی از آنها اسحاق بن حیوة حضرمی بود... آنها آمدند و بدن حسین را پایمال کردند تا جایی که سینه و کمر او را شکستند» (الشیبانی، ۱۹۶۵، ج ۴: ۸۰).

همچنین وی در برخی از حوایاتش، با به‌کارگیری عباراتی همچون «طلیق» و «ابن طلیق‌احمد» برای توصیف بنی‌امیه و یزیدبن معاویه، به‌طور ضمنی به جریان فتح مکه و ذلت ابوسفیان (از شخصیت‌های برجسته بنی‌امیه) و یارانش در آن روز

اشاره می‌کند. او برای تحقیر و نکوهش بنی‌امیه آنان را، با استناد به کلام پیامبر (ص) که فرمود: «إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَاقُ»، بندگان آزاده (طلاق) می‌نامد که البته مورخان به این موضوع نیز اشاره کرده‌اند. گزارش ابن‌اثیر از واقعه فتح مکه چنین است: «وقتی که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم وارد مکه شد، دستار سیاه‌رنگی بر سر داشت. او مقابل درب کعبه ایستاد... سپس گفت: ای قریشیان، توقع دارید من با شما چگونه رفتار کنم؟ گفتند: توقع خیر از تو داریم، تو را برادری بزرگوار و پسر برادری کریم می‌دانیم. او گفت: اذهبوا فَأَنْتُمْ الطَّلَاقُ؛ بروید که شما آزادید. سپس، آنها را بخشید و از سر تقصیرشان گذشت و این در حالی بود که خداوند او را بر آنها مسلط کرده بود و آنان جزء غنائم او بودند. برای همین آنها به آزادشدگان (طلاق) مشهور شدند» (الشیبانی، ۱۹۶۵، ج ۲: ۲۵۲). سید حیدر حلی با به‌کارگیری این موضوع تاریخی از آن به شکل ضمنی به قصد هجاء استفاده می‌کند. در یکی از حوایات او می‌خوانیم:

إِذْ أَلْفَحَ ابْنُ طَلِيْقٍ أَحْمَدَ فِتْنَةً وَأَلَدَتْ قُلُوبُهُمْ بِهَا شَحْنَاءَهَا
(الخاقانی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۵۲)

(آن هنگام که فرزند برده آزاد شده احمد [منظور یزید است که نوه ابو سفیان است]، فتنه‌ای را به پا کرد که از کینه قلبی و عمیق بنی‌امیه سرچشمه می‌گرفت).

وی در حویله‌ای دیگر می‌گوید:

وَمِمَّا يُرِيْلُ الْقَلْبَ عَنِ مُسْتَقَرِّهِ وَيَثْرُكُ زَنْدَ الْعَيْظِ فِي الصَّدْرِ وَارِيَا
وَقُوفُ بَنَاتِ الْوَحْيِ عِنْدَ طَلِيْقِيهَا بِحَالٍ بِهَا يُشْجِنُ حَتَّى الْأَعَادِيَا

(الخاقانی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۱۱۵)

(و آنچه باعث می‌شود قلب انسان از جا کنده شود و آتش غضب در سینه شعله‌ور گردد، ایستادن دختران خاندان وحی در پیشگاه بنده آزاده خودشان است، با حال و روزی که حتی دشمنان را ناراحت می‌کند و آنها را به شیون وامی‌دارد).

همچنان که ملاحظه می‌شود، شاعر در بیت اول یزید را با استفاده از عبارت: «ابن طلیق احمد» فرزند بنده آزاده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (ابو سفیان) توصیف

می‌کند. در بیت سوم نیز او را با استفاده از واژه «طلیق» آزادشده خاندان همان دختران اسیری توصیف می‌کند که در مقابل او ایستاده‌اند.

گاهی نیز وی با استفاده از این‌گونه موضوعات تاریخی مستقیماً به هجاء بنی‌امیه روی می‌آورد و با استفاده از جمله‌های پرسشی در قالب استفهام تقریری و توییحی این موضوعات را دستمایه هجاء قرار می‌دهد. به طوری که حتی در قصیده دالیه نیز اگرچه اغلب هجاء سیاسی فاحش را به کار برده است، ولی با استفاده از موضوع تاریخی مربوط به داستان «طلاق» در برخی ابیات این قصیده به هجاء سیاسی غیر فاحش روی می‌آورد و با خطاب قرار دادن ابو سفیان، به عنوان یکی از نمادهای بنی‌امیه، به مقایسه رفتار ناپسند آنان با رفتار پسندیده پیامبر در فتح مکه می‌پردازد و به این شکل به سرزنش و هجاء بنی‌امیه می‌پردازد. در بیت ۱۸ و ۱۹ این قصیده آمده است:

وَقُلْ لِأَبِي سُفْيَانَ مَا أَنْتَ نَاقِمٌ؟! أَلَمْ تُكْ يَوْمَ الْفَتْحِ ذَنْبٌ مُحَمَّدٍ؟!
فَكَيْفَ جَزَيْتُمُ أَحْمَدًا عَنْ صَبِيغِهِ بِسَفْكَ دَمِ الْأَطْهَارِ مِنْ آلِ أَحْمَدِ
(الخاقانی، ۱۹۸۴، ج: ۱، ۷۱)

(به ابو سفیان [منظور بنی‌امیه است]. بگو: تو از چه چیز ناراحتی؟! آیا از آزادی و امنیتی که محمد در روز فتح مکه به تو ارزانی داشت ناخوشنودی؟! شما در مقابل لطفی که محمد درباره شما روا داشت، چه کردید؟! آیا ریختن خون فرزندان او پاداش لطف و مهربانی او بود؟!)

البته نمی‌توان ادعا کرد که سید حیدر حلی تنها فرد یا اولین کسی است که از این‌گونه هجاء سیاسی مبتنی بر داده‌های تاریخی به دو شکل مستقیم و یا ضمنی بهره برده است؛ زیرا در اشعار عرب نمونه‌های فراوانی از هجاء مبتنی بر استفاده از موضوعات تاریخی یافت می‌شود. از طرف دیگر، حتی نمی‌توان ادعا کرد که در زمینه ادبیات شیعی وی اولین کسی است که از این شیوه بهره برده است؛ چراکه با دقت در اشعار دیگر هم‌قطاران او از شاعران حله به موارد متعددی از این‌گونه هجاء

برمی‌خوریم که حتی در برخی موارد نوع موضوع تاریخی در آن اشعار نیز با آنچه سیدحیدر حلّی به‌کار برده مشترک است. برای نمونه، می‌توان به ابیاتی از یکی از قصیده‌های صالح کوّاز حلّی (۱۲۳۳-۱۲۹۰ هـ)، که از نظر زمانی قبل از سید حیدر حلّی قرار دارد و از شاعران معروف عراقی در ادبیات عاشورایی است، اشاره کرد. وی در یکی از قصیده‌هایش با اشاره به موضوع «طلاق» می‌گوید:

مَاذَا أَقُولُ إِذَا التَّقَيْتُ بِشَامِتٍ أَتَى سُبَيْتٌ وَإِخْوَتِي بِإِزَاءِ
حَكَمَ الْجَمَامَ عَلَيَّكُمْ أَنْ تُعْرِضُوا عَنِّي وَإِنْ طَرَقَ الْهَوَانُ فَيَنَائِي
مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنْ يَهْوَنَ عَلَيَّكُمْ ذُلِّي وَتَيْسِيرِي إِلَى الطَّلَاقِ
(اليعقوبي، ۱۴۱۰: ۱۸)

شاعر در این ابیات از زبان زینب (س)، خواهر امام حسین (ع)، شهیدان بنی‌هاشم را خطاب می‌کند و در این قالب از رنج اسارت او سخن می‌گوید. ترجمه این ابیات چنین است:

(ای شهیدان بنی‌هاشم، در جواب سؤال شماتت‌کنندگان چه بگوییم! اگر از من سؤال کنند که چگونه تو به اسارت رفتی، درحالی‌که برادرانت همراه تو بودند؟! آری، مرگ این‌گونه بر شما حکم کرد که مرا رها کنید. هرچند دست روزگار حرمت مرا نگاه ندارد و به اسارت بروم. هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم شکسته شدن حرمت من و به اسارت رفتن من به‌سوی «طلاق» [بنی‌امیه] برای شما قابل تحمل باشد).

اضافه‌بر این، استفاده از این شیوه هجاء را، حتی در شعر شاعران دیگر مناطق، در دوره‌های قبل نیز می‌توان دید. مثلاً، ابن‌هانی اندلسی (۳۲۶-۳۶۲ هـ) در قصیده‌ای، که به مناسبت حلول ماه رمضان در مدح خلیفه فاطمی، المعز لدین الله (۳۱۹-۳۶۵ هـ)، سروده، از همین شیوه استفاده کرده است. وی در ابیاتی از این قصیده خطاب به او می‌گوید:

يُفِيدُكَ شَهْرُ صِيَامِنَا وَقِيَامِنَا ثُمَّ الشُّهُورُ لَهُ بِذَلِكَ فِدَاءُ
فِيهِ تَنْزَلُ كُلُّ وَحْيٍ مُنْزَلٍ فَلِأَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ فِيهِ تَنَاءُ

فَتَطُولُ فِيهِ أَكْفُ آلِ مُحَمَّدٍ وَتَعْلُ فِيهِ عَنِ النَّدَى الطَّلَاءِ
(علي، ۱۳۵۲: ۳۵)

شاعر، در این ابیات، خلیفه فاطمی را برتر از ماه رمضان توصیف می‌کند و خاندان او را خاندان وحی و رسالت معرفی می‌کند و در ادامه با مقایسه سخاوتمندی خاندان او با بنی عباس، با به کار بردن واژه «الطلاق» به هجاء ضمنی آنان می‌پردازد و آنها را بندگانی آزادشده می‌نامد. ترجمه این ابیات چنین است:

(ماه رمضان فدای تو و دیگر ماه‌ها هم فدای ماه رمضان باشد؛ ماهی که ماه عبادت و روزه‌داری است، ماهی که در آن قرآن نازل شده و این برای خاندان وحی مایه افتخار است، ماهی که در آن بخشش‌های خاندان پیامبر (ص) [منظور شاعر خلفای فاطمی است.] فراوان می‌شود، برخلاف بخشش‌های «الطلاق» [منظور شاعر خلفای بنی‌عباس است.] که در این ماه از آن خبری نیست و به دلیل بخل و خستشان خیری از آنها به کسی نمی‌رسد).

لازم به ذکر است که دلیل این هائی اندلسی برای توصیف بنی‌عباس به «الطلاق» به موضوع جنگ بدر در صدر اسلام برمی‌گردد. در آن جنگ، عباس بن عبدالمطلب (۵۶-۳۲ هـ)، جد خلفای عباسی، به اسارت مسلمانان درآمد سپس، وی را آزاد کردند. ابن اثیر به این موضوع تصریح کرده و حتی لقب شخصی که عباس را به اسارت گرفت، ذکر کرده است. براساس گزارش ابن اثیر، وی ملقب به «أبو اليسر» بوده است (الشیبانی، ۱۹۶۵، ج ۲: ۱۲۸).

ابن الرومی (۲۲۱-۲۸۳ هـ) نیز در رثای یحیی بن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین (ع) از همین موضوع تاریخی، به شکل ضمنی، به قصد هجاء خلفای بنی‌عباس استفاده کرده است. به این صورت که، در ضمن ابیاتی که در رثای یحیی بن عمر سروده، به موضوع اسارت عباس بن عبدالمطلب در جنگ بدر و آزادی او با وساطت پیامبر (ص) اشاره کرده و با این کار به هجاء بنی‌عباس که قاتلان یحیی

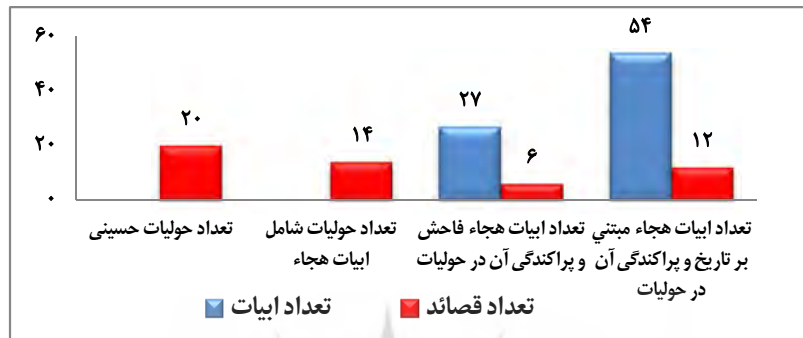
بوده‌اند، روی آورده است. وی از ابتدای قصیده تا بیت هفتم در رثای یحیی بن عمر شعر گفته، اما به یک باره در بیت هشتم به این موضوع اشاره می‌کند و در ادامه قصیده‌اش با بازگشت به غرض اصلی به رثای یحیی بن عمر ادامه می‌دهد. او در بیت هشتم خطاب به بنی عباس می‌گوید:

لَا تَشْمَتُوا وَاذْكُرُوا مَنْجَى طَلَبِيكُمْ وَجُوهَكُمْ يَا بَنِي الْعَبَّاسِ لِيَعْفَرَ^{۱۳}
(بَسَج، ۲۰۰۲، ج ۲: ۱۶۳)

ترجمه این بیت چنین است: (ای بنی عباس، از اینکه یحیی بن عمر را کشته‌اید، خوشحال نباشید و شماتت نکنید، بلکه آن روز را به یاد آورید که جدتان [عباس بن عبدالمطلب پس از اسارت در جنگ بدر با وساطت پیامبر(ص)] از اسارت آزاد شد. ای بنی عباس، سزاوار است که صورت‌های شما از شرم و خجالت خاک‌مال شود. [چراکه در جواب بزرگواری پیامبر(ص) با فرزندان او به خوبی رفتار نکردید و یحیی بن عمر را کشتید]).

با دقت در ابیات هجاء در حولیات بیست‌گانه سید حیدر حلی، به ۵۴ بیت هجاء مبتنی بر داده‌های تاریخی برمی‌خوریم. این ابیات در ۱۲ قصیده به کار رفته‌اند که در مقایسه با تعداد و پراکندگی ابیات هجاء فاحش در این حولیات (۲۷ بیت در ۶ قصیده) تفاوت معنی‌داری به چشم می‌خورد، به طوری که چه از نظر تعداد ابیات هجاء و چه از نظر میزان پراکندگی آن در قصیده‌های مختلف با افزایش دو برابری ابیات هجاء سیاسی مبتنی بر تاریخ نسبت به هجاء سیاسی فاحش مواجه هستیم. این موضوع کاملاً گویای تمایل شاعر به استفاده بیشتر از این نوع هجاء در مقایسه با هجاء فاحش است. او با این کار تا اندازه زیادی، علاوه بر پیراستن حولیات خود از اشکال وارد بر هجاء سیاسی فاحش و پرهیز از به‌کارگیری کلمات یا عبارات زننده، به جنبه اقناعی شعر خود افزوده و باعث شده است که خوانندگان حولیات هجاء او را در بسیاری از موارد هجائی صادق و مبتنی بر داده‌های تاریخی موجود در کتاب‌های تاریخی مشهور بیابند. نمودار پیش‌رو بیانگر تعداد و پراکندگی ابیات هجاء سیاسی

مبتنی بر داده‌های تاریخی و ابیات هجاء سیاسی فاحش در مجموع حولیات بیست‌گانه شاعر است:



نتیجه‌گیری

در حولیات حسینی بیست‌گانه سید حیدر حلی، که شامل ۱۰۹۶ بیت است، در مجموع ۹۵ بیت یافت می‌شود که شاعر در آنها به هجاء سیاسی بنی‌امیه و مخالفان اهل بیت (ع) پرداخته است. از این تعداد، شاعر در ۲۷ بیت به هجاء فاحش سیاسی روی آورده است. شدیدترین و گزنده‌ترین ابیات این نوع هجاء در ابیات ابتدایی قصیده دالیه او آمده است. این نوع هجاء، به دلیل به‌کارگیری عبارتهای رکیک اخلاقی و تعمیم صفات زشت به تمام بنی‌امیه، بدون استثنا، تطابق کامل با آموزه‌های دینی و اخلاقی ندارد و توجیهاتی را که در این زمینه می‌توان براساس برخی از ساختارهای توصیفی در قرآن و با تکیه بر موضوع قرائن خارجی تخصیص‌دهنده ارائه کرد، کارگشا نخواهد بود؛ چراکه در حولیات سید حیدر حلی به این‌گونه قرائن خارجی بر نمی‌خوریم. از طرفی، دست‌آویز قرار دادن فن بلاغی «ذکر عام و اراده خاص» برای توجیه مشکل تعمیم خالی از تکلف نیست. به‌همین دلیل، شاعر سعی کرده است در دیگر حولیات خود از این نوع هجاء فاصله بگیرد و به‌جای آن غالباً از هجاء سیاسی مبتنی بر داده‌های تاریخی استفاده کند. او با این روش هم از اشکال اخلاقی وارد بر هجاء

سیاسی فاحش، که به موضوع تعمیم هجاء و استفاده از عبارات رکیک برمی‌گردد، رهایی یافته و هم با اشاره به موضوعات تاریخی مشهور ذکر شده در کتاب‌های تاریخی و استفاده از آنها در هجاء جنبه افناعی شعر خود را تقویت کرده است؛ چراکه با این شیوه هجاء او در نظر خواننده حولیات هجائی صادق و مبتنی بر مستندات تاریخی خواهد بود. البته استفاده از داده‌های تاریخی به غرض هجاء سیاسی را نمی‌توان از ابتکارات سید حیدر حلی برشمرد؛ زیرا در موارد متعدد و در دوره‌های مختلف ادبی به این‌گونه هجاء برمی‌خوریم. در این زمینه می‌توان به برخی اشعار ابن الرّومی و ابن هانی اندلسی و صالح کوّاز حلی اشاره کرد.

در مجموع بیش از ۹۱ درصد از ابیات حولیات حسینی سید حیدر حلی (۱۰۰۱ بیت از ۱۰۹۶ بیت) خالی از هجاء است. این موضوع به‌طور کلی گویای عدم تمایل شاعر به استفاده گسترده از هجاء در این حولیات است، اما، با ملاحظه تعداد ابیات هجاء سیاسی فاحش و میزان پراکندگی آن در حولیات (۲۷ بیت در ۶ قصیده) و مقایسه آن با تعداد ابیات هجاء سیاسی مبتنی بر داده‌های تاریخی و میزان پراکندگی آن در حولیات (۵۴ بیت در ۱۲ قصیده)، کاملاً واضح است که گرایش شاعر در انتخاب نوع هجاء به سمت هجاء سیاسی مبتنی بر داده‌های تاریخی بوده است.

پی‌نوشت

۱. رابط دسترسی مستقیم به این مقاله:
www.alwahamag.com/index.php?act=artc&id=694(1/4/1397 = 22/6/2018)
۲. غوری(فعل أمر): فرو برو، داخل شو. / أنجدي(فعل أمر): بالا بیا. / غوری في الخمول وأنجدي: در ضعف و سستی دست و پا بزن. / تطاولتم: تکبر ورزیدید و به آنچه حقتان نبود دست دراز کردید. / قدیمکم: منظور نیاکان بنی امیه هستند. / حدیثکم: منظور نسل جدید بنی امیه است. / حرثکم: منظور زنان بنی امیه هستند، با اقتباس از آیه ۲۲۳ سوره بقره: ﴿نَسَاؤُكُمْ حَزْبٌ لَّكُمْ فَأَنُوتُوا حَزْبَكُمْ أَنِي سِتْنُمْ﴾.

۳. المساحی: جمع مسحاة، آن ابزار شخم زدن زمین است معادل "بیل" در زبان فارسی. / بنوالتجار: مقصود جماعتی از انصار مدینه هستند که عشیره حسان بن ثابت انصاری به شمار می‌آیند. / الأكار: کشاورز. / الفریعة: منظور مادر حسان بن ثابت است. رجوع کنید به: (السکری، ۱۹۹۶: ۳۲۷).
۴. در لسان العرب آمده: [هجا: هَجَا يَهْجُو هَجْوًا وَهَجَاءً وَتَهْجَاءً، ممدود: شتمه بالشعر، وهو خلاف المدح. قال الليث: هو الوقیعة فی الأشعار...](ابن منظور، ۱۹۹۵، ج ۱۵: ۴۴ و ۴۵).
۵. در کتاب العین آمده: [هَجَا يَهْجُو هَجَاءً، ممدود: [وهو] الوقیعة فی الأشعار](الفراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۶۵).
۶. در الفروق فی اللغة آمده: [وَأَصْلُ الْهَجْوِ فِي الْعَرَبِيَّةِ الْهَدْمُ تَقُولُ هَجَوْتُ الْبَيْتَ إِذَا هَدَمْتَهُ...](العسکری، ۱۴۰۰: ۴۳).
۷. در القاموس المحيط آمده: [هَجَا يَهْجُو وَهَجَاءً وَهَجْوًا: شتمه بالشعر](الفیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۴۶۶).
۸. در المکنز العربی المعاصر آمده: [الهجاء: [هجو] س. شتیمة، سباب، قذف] وأيضاً: [هجا: [هجو] ف. شتم، سب، قذف، دم، قذح، سبه شعراً](صینی، ۱۴۱۴: ۱۱۲).
۹. شماره صفحات در این چاپ از تفسیر الکشاف به صورت پی در پی از جلد اول تا جلد چهارم ثبت شده، به صورتی که شماره اولین صفحه جلد چهارم ادامه شماره آخرین صفحه جلد سوم است.
۱۰. زمخشری در تفسیرش معانی این کلمات را این گونه توضیح داده است: «حالف: کسی که به راست یا دروغ زیاد قسم یاد می‌کند(برای قسمش ارزشی قائل نیست). / مهین: حقیر، کسی که عقل و خرد او کم است و یا کسی که به جهت دروغ‌گویی نزد مردم خوار و ذلیل است. / همّاز: عیب‌جو و طعنه زننده. / مشاء بنمیم: سخن چین و فتنه‌گر. / متاع للخیر: بخیل. / معتد: کسی که در ظلم زیاده‌روی می‌کند. / ائیم: مجرم و گنه‌کاری که زیاد گناه می‌کند. / عتّل: انسان خشن و بداخلاق. / زنییم: زنازاده‌ای که او را به ناحق منتسب به قومی کنند، درحالی که از آنان نیست»(الزمخشری، ۲۰۱۰، ج ۴: ۱۶۷۲ و ۱۶۷۳). البته برای برخی از این کلمات معانی دیگری در منابع مرتبط ذکر شده، مثلاً راغب اصفهانی برای کلمه: «عتّل» معنی: «الأکول المَنوع»(کسی که بسیار زیاد غذا می‌خورد و درعین حال بخیل است و خیرش به کسی نمی‌رسد) را ذکر کرده است. (الراغب الإصفهانی، ۲۰۰۹: ۲۴۲).
۱۱. اصل روایت چنین است: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّما يجمعُ الناسُ الرِّضا والسخط، فمن رضي أمراً فقد دخل فيه، ومن سخطه فقد خرج منه»(الحزّ العاملي، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۱۴۰).

۱۲. در این خطبه می‌خوانیم: «...أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَىٰ وَالسُّخْطُ. وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرَّضَىٰ...». ترجمه: «ای مردم، همانا مردمان را راضی بودن یا راضی نبودن [به امری] در یک دسته قرار می‌دهد، ناقه قوم ثمود را مردی کُشت، ولی خداوند عذاب را برای همه آنان فرستاد، چراکه همه به کار آن مرد راضی شدند...» (الشریف الرضی، ۲۰۰۴: ۳۱۹).

۱۳. العَفْرُ والعَفْرُ: خاک، خاک روی زمین. العَفْرُ والعَفْرُ: ظاهر التراب والجمع أَعْفَارُ. (ابن منظور، ۱۹۹۵، ج ۹: ۲۸۲).

منابع

- قرآن کریم
- ابراهیمی، یوسف، (۱۳۸۹)، مقایسه مرثی اهل بیت (ع) در دیوان سید شریف رضی و سید حیدر حلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۵)، لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- أبو الفرج الإصفهانی، علی بن الحسین، (۱۹۸۶)، الأغانی، بیروت: دار الفکر.
- ایروانی‌زاده، عبدالغنی و جمال طالبی، (۱۳۹۳)، دراسات في الهجاء السياسي عند شعراء الشيعة (دعبل الخزاعي، السيد الحميري، ديك الجن)، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- بَسَّج، أحمد حسن، (۲۰۰۲)، دیوان ابن الرُّومي، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- البهادلي، علی، (۱۹۹۷)، «الهجاء السياسي في شعر دعبل الخزاعي»، مجله المنهاج، شماره ۸، صص ۲۳۱-۲۵۱.
- جمشیدی، لیلا، (۱۴۳۳)، الهجاء الکاریکاتوری في شعر أعلام شعراء العصر العباسي (مثل: بشار، دعبل، أبي نؤاس، ابن الرومي، المتنبي)، پایان‌نامه دکتری، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌ها، دانشگاه اصفهان.
- حاوي، إيليا، (۱۹۹۸)، فن الهجاء وتطوره عند العرب، بیروت: دارالتقافة.
- الحرّ العاملي، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- حسين، محمد، (۱۹۴۷)، الهجاء والهجاؤون في الجاهلية، القاهرة: مكتبة الآداب بالجماميز.

- _____، (١٩٤٨)، الهجاء والهجاؤون في صدر الإسلام، القاهرة: مكتبة الآداب بالجماميز.
- الخاقاني، علي، (١٩٨٤)، ديوان السيد حيدر الحلي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- الخباز، محمد، (٢٢ ژوئن ٢٠١٨)، «النزعة الهجائية عند دعبل الخزاعي»، www.alwahamag.com.
- الدهان، محمد سامي، (١٩٥٧)، الهجاء، القاهرة: دارالمعارف.
- الرازي، محمد بن عمر (فخرالدين)، (د.ت)، التفسير الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- الراغب الإصفهاني، الحسين بن محمد، (٢٠٠٩)، معجم مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دارالفكر.
- الزبيدي، مرتضى، (١٤١٤)، تاج العروس، بيروت: دارالفكر.
- الزمخشري، محمود بن عمر، (٢٠١٠)، الكشاف، بيروت: دار صادر.
- السُّكْرِي، صنعة، (١٩٩٦)، شعر الأخطل (تحقيق فخرالدين قباوة)، بيروت: دارالفكر المعاصر.
- الشريف الرضي، محمد بن الحسين، (٢٠٠٤)، نهج البلاغة، المحقق: صبحي صالح، بيروت: دارالكتاب اللبناني، القاهرة: دارالكتاب المصري.
- الشيباني، علي بن محمد (ابن الأثير)، (١٩٦٥)، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر ودار بيروت.
- صيني، محمود إسماعيل، (١٤١٤)، المكنز العربي المعاصر، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- طالبى قره قشلاقي، جمال، (١٣٩١)، دراسة الهجاء السياسي في شعر شعراء الشيعة في العصر العباسي الأول (دعبل الخزاعي، السيد الحميري، ديك الجن نموذجاً)، پایان نامه دكتري، رشته زبان و ادبيات عربي، دانشكده زبانها، دانشگاه اصفهان.
- الطريحي، فخرالدين، (١٩٨٣)، مجمع البحرين، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- طه حميد، عبدالحسيب، (١٩٦٨)، أدب الشيعة، بيروت: مكتبة المعارف، بغداد: مكتبة المثنى.
- الطوسي، محمد بن الحسن بن علي، (١٩٩١)، مصباح المتهجد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة.
- العسكري (أبو هلال)، حسن بن عبدالله، (١٤٠٠)، الفروق في اللغة، بيروت: دارالآفاق الجديدة.
- علي، زاهد، (١٣٥٢)، تبيين المعاني في شرح ديوان ابن هانئ الأندلسي المغربي، مصر: مطبعة المعارف.
- فاضل عبود، أحلام، (٢٠١٣)، السيد حيدر الحلي حياته وأدبه، بيروت: دار ومكتبة البصائر.
- الفراهيدي، الخليل بن أحمد، (١٤٠٩)، كتاب العين، قم: مؤسسة دارالهجرة.
- الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب، (١٤١٥)، القاموس المحيط، بيروت: دارالكتب العلمية.

- مسلم، فارس، (۲۰۱۱)، «دیوان السید حیدر الحلی أغراضه وفنونه»، مجلة مركز بابل، شماره ۱، صص ۴۳-۶۶.
- معلمی، مصطفی، (۱۳۸۹)، «بنیان‌گذاران و مبلغان سب و لعن با نام و نشان در اسلام»، فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۹۱-۲۲۲.
- المفید(العکبری البغدادي)، محمدبن محمدبن النعمان، (۱۹۸۲)، الاختصاص، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- المقریزی، تقی‌الدین، (د.ت)، النزاع والتخاصم فیما بین بنی أمیة وبنی هاشم، القاهرة: الهدف للإعلام.
- یعقوبی، محمد علی، (۱۴۱۰)، دیوان الشیخ صالح الکواز الحلی، قم: انتشارات الشریف الرضی.
- یعقوبی، محمد علی، (د.ت)، البابلیات، قم: دارالبیان للطباعة والنشر والتوزیع.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی